



دروازه های زبان



❖ صمد مهماندوست - شیراز

و ادبیات فارسی است و ۲۸ سال سابقه‌ی خدمت دارد و هم‌اکنون در مدارس شیراز و فسا مشغول تدریس است. جز تدریس، به تحقیق و پژوهش نیز مشغول است و مقالاتی از وی در مجلات محلی شیراز و رشد ادب فارسی و مجامع علمی چاپ و منتشر شده است. کتاب راحت جان وی درباره‌ی اندیشه‌های حافظ در دست چاپ است.

عبارت‌های کلیدی

□ منظور از کنایه‌های جدید، کنایه‌هایی هستند که از واژه‌ها یا عناصر و عوامل زندگی امروزی ساخته شده‌اند.

□ برخی از این کنایه‌ها عناصری از زبان بیگانه در خود دارند ولی برخی دیگر بدون واژه‌های بیگانه تنها نشانی از زندگی امروز دارند.

□ تفاوت این کنایه‌ها با واژه‌های صرف بیگانه این است که واژه‌های صرف، سطح زبان راولی کنایه‌هایی که در ساختارشان واژه‌ی بیگانه است؛ عمق زبان را آلوده می‌کنند.

□ تنها مرجعی که می‌تواند درباره‌ی سرشت و سرنوشت این کنایه‌ها تصمیم بگیرد، فرهنگستان زبان است.

صمد مهماندوست (متولد ۱۳۳۲ - روستای جلیان از توابع فسا) کارشناس زبان

چکیده

این مقاله به بررسی کنایه‌های تازه‌ای می‌پردازد که بر بستر زندگی نوین ساخته شده و عناصر و عوامل زندگی امروزی در ساخت و ساز آن‌ها سخت فعال است. نویسنده با گردآوری شماری از این گونه کنایه‌ها این پرسش را مطرح می‌کند که با آن‌ها چه باید کرد؟ آیا فرهنگستان می‌تواند به جای آن‌ها معادل یا برابری که پذیرش همگانی بیابد بیافریند؟ آیا زبان‌های دیگر جهان نیز به چنین دشواری‌ها گرفتار می‌آیند؟

از سوی دیگر برخی از این کنایه‌ها نشان از نیروی زایایی بسیار زبان فارسی دارند و ساخت و سازی که بر بستر زبان صورت گرفته، مایه‌ی غنا و توانمندی زبان شده است اما برخی دیگر از آن‌ها که همراه با واژه‌های بیگانه‌اند، موجب آلودگی زبان می‌شوند و باید برای آن‌ها فکری کرد.

طرح مسئله

□ هنگام تماشای نمایشگاهی از آثار نقاشی یکی از بانوان هنرمند شیرازی، بحث در مورد سبک کار و شیوه‌ی نگاهشان به جهان پیش آمد و ایشان ضمن پاسخ به پرسش‌ها در مورد سبک خاصی - که چندی است دستمایه‌ی کار نقاشان ایران شده - گفتند: «این سبک سال‌هاست در غرب فایز بسته شده»

□ منتقد فیلم داشت درباره‌ی یکی از کارگردانان سینما سخن می‌گفت: «کارگردان خوبی است. با این که در فیلم‌هایش پیام‌های انسانی و اجتماعی دارد، معمولاً به فکر جیب تهیه‌کننده است و نگاهی هم به گیشه دارد.»

□ همکار نازنینم، آن روز پرسش را نیز با خود به مدرسه آورده بود. شباهت چشم‌گیر پرسش با او مایه‌ی آن شد که هر کدام از همکاران در این باره سخنی بگویند. در این میان یکی از همکاران گفت: «داغش نینیم؛ فتوکپی باباشه، فتوکپی برابر اصل.»

□ می‌خواستیم به مهمانی برویم، بچه‌ها در کوچه منتظر ایستاده بودند و مرتب صدایم می‌زدند، اما من آماده نشده بودم. هنگامی که کوچه رسیدم که دیگر حوصله‌ی آن‌ها سررفته بود، پرسم گفت: «بابا تو هم که همیشه دقیقه‌ی نودی.»

بی‌گمان، خوانندگان گرامی منظور نویسنده را دریافته‌اند؛ سخن بر سر ورود و نفوذ کنایه‌های جدیدی است که از رهگذر دگرگونی در ساخت‌های گوناگون زندگی امروز پدید آمده و در گفتار و نوشتار مردم خود را نشان می‌دهد. منظور از کنایه‌های جدید آن است که در زندگی امروزی مردم ساخته شده و به زبان مردم راه یافته و یاد در میان خواص رایج شده است؛ مانند نمونه‌های بالا. یادقت در این کنایه‌ها عناصر و عوامل

زندگی امروزی را در آن‌ها سخت فعال می‌بینیم و زایایی و جنبش و حیات زبان زنده و بالنده را آشکارا احساس می‌کنیم. در برخی از این کنایه‌ها واژه یا اصطلاحی از زبان بیگانه وجود دارد، اما برخی دیگر هر چند با وام‌گیری از واژه‌های بیگانه ساخته نشده‌اند و همه‌ی ساختارشان خودی است؛ برآمده از همان عناصر و عواملی هستند که سازنده و پدیدآورنده‌ی زندگی نوین امروزی و آبشخور و سرچشمه‌ی آن‌ها فرهنگ امروزی است.

این که زبان، برآمده از متن زندگی و بازتاب همه‌ی عناصر مادی و معنوی، واقعی یا خیالی است، سخن تازه‌ای نیست؛ زیرا نگاهی به هر گوشه و هر جزء سخن فارسی، خود نشان از تأثیرات و تأثرات مادی و معنوی دارد.

اگر روزگاری، ترکیب کنایی «آب‌ها از آسیاب افتاد» ساخته شده است، بی‌کم و کاست، برگرفته از محیطی بوده که آب و آسیاب و رابطه‌ی آن‌ها با هم، چنان آشکار بوده که برای فهم چنین کنایه‌ای، هیچ نیازی به توضیح درباره‌ی عناصر موجود نبوده است، اما نسل امروز برای شناخت چنین کنایه‌ای، بی‌گمان نیاز به توضیحات جنبی دارد که دلیل آن، دور شدن این عناصر و از میان رفتن رابطه‌ی آن‌ها با یکدیگر از متن زندگی ماست؛ به همین ترتیب پدیده‌های تازه‌ای که سراسر زندگی ما را دربر گرفته‌اند - بر زبان اثر می‌گذارند و چنان که خواهید دید، زبان چه با پذیرش میهمان تازه‌وارد و چه با پی‌گیری جای پای آن، کار ساخت و ساز خود را پیش می‌برد.

البته هنگامی که در زبان معجزه‌ی خلق رخ می‌دهد، دیگر پای ادبیات به میان می‌آید و چنین است که امروزه این گونه ساخت و سازها که در زبان رخ داده - هر چند در برخی موارد به غنای ادبی زبان فارسی

افزوده - چون در شماری از آن‌ها برخی از عناصر زبان بیگانه وارد شده، به همین دلیل، از اصالت تهی است و حتی به موربانه‌ای می‌ماند بر پیکر ظریف زبان.

از آن‌جا که این کنایه‌ها بازتاب زندگی نوین‌اند؛ برخوردار از مفاهیمی هستند که می‌توانند دستمایه‌ی بررسی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی قرار بگیرد و از زاویه‌های دید گوناگون می‌توان درباره‌ی آن‌ها اندیشید. نویسنده در این مقاله با واگویی برخی از این کنایه‌ها، این پرسش را پیش می‌کشد که به راستی با آن‌ها چه باید کرد؛ زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم، این میهمان‌های تازه‌وارد بر بستری از نیازهای روزافزون ما با پرگستره‌ی زندگی پیچیده و دگرگون‌شده‌ی ما گذارده‌اند؛ درحالی که تفاوت آن‌ها با میهمانان دیگر؛ یعنی واژه‌های صرف، در این است که این کنایه‌ها از مرحله‌ی خلق گذشته و چنان با عناصر تخیل قومی ما گره خورده‌اند که ماهیت خودی پیدا کرده و اشکال کار نیز درست در همین جاست. به دیگر سخن، تکانه‌هایی که تمدن جدید به زندگی ما وارد کرده است؛ آن خواب مطلقنی را که در طول هزاره‌ها همه‌ی رگ و پی و اندام‌های مادی و معنوی زندگی ما را فرگرفته بود، از سرمان پرانده و جهان تازه‌ای در پیش رویمان پدیدار کرده است که ناچار شده‌ایم بر میانی بینش و شیوه‌ی زندگی و هم چنین لوازم و ابزارهای گوناگون آن گردن بنهیم و از این رهگذر عرصه‌ی زبان نیز به هیچ‌روی از این دگرگونی برکنار نمانده و تأثیرپذیری دستوری و ورود واژگان بیگانه به زبان فارسی، بیشترین نمود این دگرگونی است. اما اکنون سخن بر سر ورود یا سر نوشت این گونه واژگان نیست، بلکه به ساخت دیگری از زبان تگریسته شده که فراتر از پذیرش صرف واژگان بیگانه است و آن،

ساخت و سازی است که در کارگاه آفرینش زبانی روی این واژه‌ها اجرا شده و آنان را به عنصری از زبان و ادبیات تبدیل کرده که ماهیت وجودی‌اش بسیار ژرف‌تر و فراگیرتر است؛ یعنی تصاویر و تجسماتی که زندگی نوین برای ما پدید آورده، به آسانی از دروازه‌های زبان گذشته و سطح و عمق آن را فرا گرفته است.

اگر ورود واژه‌های بیگانه به تنهایی سطح زبان را آلوده می‌کند، ساخت و آفرینش این ترکیب‌های کنایی به عمق زبان راه می‌یابد و جزو عناصر ماندگار زبان می‌شوند؛ زیرا عامل آفرینش، ویژگی زیبایی زبان را همواره زنده نگه می‌دارد و بر ذخیره‌های زبانی می‌افزاید و اگر عنصری از زبان جزو ذخیره‌های زبانی شد، دیگر راندن آن از زبان-اگر نه ناشدنی- دست کم دشوار می‌شود.

روزگاری ورود واژه‌های اروپایی به زبان فارسی، مایه‌ی بسم زبان‌پژوهان و فارسی‌دوستان بود و فرهنگستان زبان فارسی با حرکت لاک‌پشتی خود در پی آن برآمد تا جای‌گزینی برای این گونه واژگان بیابد یا بسازد. به نظر می‌آید که اکنون این ترکیب‌ها و کنایه‌ها- چون برخوردار از ویژگی آفرینش هستند و از دروازه‌های زبان گذشته و به اندرونی آن راه یافته و ای بسا خود را چون عروسی هوش‌ریا نمایانده و سوگلی سخن بسیاری مدرسه‌رفته‌ها شده‌اند- با چنان سماجتی خود را در زبان جا کرده‌اند که نه تلاش برای بیرون راندن آن‌ها راه به جایی می‌برد و نه روشن است که بر سر آن‌ها چه باید آورد.

نمی‌دانم این را باید به بی‌دروپیکری زبان تعبیر کرد، یا نرمی و لطافت و نیروی آفرینشگری که ویژه‌ی زبان فارسی است، این گونه پذیرای چنین واژگان و ترکیب‌هایی می‌شود، اما آنچه انکارناکردنی است؛ آسیب‌های بنیادی است که از این رهگذر به

زبان و حتی به فرهنگ خودی وارد می‌آید. مشکل این جاست که اگر روزگاری زبان گفتار، خود یکی از پایگاه‌های نگهدارنده‌ی زبان فارسی بوده و در برابر یورش‌های بی‌جای فضل‌فروشان، دامن زبان را از آلودگی‌های بیگانه‌گرایی پاک نگاه داشته است، امروزه با دست‌و‌دل‌بازی، این گونه بر ورود چنین واژگانی آغوش گشوده و در کارگاه خلق و آفرینش به ساخت و ساز کنایه‌ها و اصطلاحاتی دست‌یازیده که دیگر امیدی به رخت‌برستن آن‌ها از زبان نیست. آسیب دیگری که این کنایه‌ها به زبان می‌زنند، بیرون راندن یا کم‌رنگ کردن بسیاری از کنایه‌های هم‌معناست که جزو زبان بوده و بر زمینه‌ای از اصالت زبانی و ملی ساخته شده و به کار می‌رفته‌اند؛ برای نمونه کنایه‌ی «انگشت‌نمابودن یا شدن» را داریم که تا همین چندی پیش به خوبی در گفتار و نوشتار به کار برده می‌شد، اما اکنون به جای آن می‌گویند و لایذ تا چندی دیگر می‌نویسند: «قیافه‌اش تابلو شده».

در این میان تنها جایگاهی که می‌توان به آن امید داشت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که شاید بتواند اندکی از حجم و فشار این عناصر بر زبان بکاهد؛ اما فرهنگستان باید در کنار همه‌ی وسواس‌ها و دل‌نگرانی‌ها این نکته را در نظر داشته باشد که هرگونه زیاده‌روی و سمت‌گیری سلیقه‌ای در کنار واژه‌گزینی و واژه‌سازی، حساسیت‌هایی را برمی‌انگیزد که همه‌ی تلاش‌های صادقانه‌ی آنان را کم‌رنگ می‌کند و مایه‌ی آن می‌شود که اعتمادی که نیاز هر کار تازه برای پذیرش همگانی است، پدید نیاید.

روزگاری نیمای بزرگ‌کاری کرد کارستان و راهی تازه پیش پای شعر فارسی گشود و چون کارش برخوردار از اصالت و صداقت بود و بر زمینه‌ای از نیاز زمانه ارائه

شده بود، جای خویش را باز کرد و هیاهوی بسیار کهنه‌گرایان و دشنام‌های حسودان و ره‌ماندگان نتوانست آن جریان اصیل را از حرکت باز دارد، اما بر بستر همین جریان نوپا و بالنده، ناگهان جیغ بنفش، گوش خودی‌ها را آزد و بهانه به دست دشمنان داد تا همه‌ی دست‌آوردهای ارزشمند نیما و پیروانش را

در غوغای جیغ بنفش پامال کنند. هر چند کژاندیشان راه به جایی نبردند و جریان آرام و اصیل شعر نو فارسی، راه پرفراز و نشیب خویش را برای فراگیر شدن ادامه داد و اکنون پذیرش همگانی یافته، اما هرگز نمی‌توان زبانی را که امثال آن شعر به روند گسترش شعر نو فارسی وارد ساخت، انکار یا فراموش کرد.

چندی است که تا سخن از فرهنگستان و واژه‌های تازه در میان می‌آید، بی‌درنگ با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که نظرتان درباره‌ی «چرخ‌بال» یا «بال‌گرد» چیست؟ انکار کسانی که از آنان چشم داشت معجزه‌ای می‌رفته، دست به کاری زده‌اند که مایه‌ی تمسخر و بهانه برای دیگران شده است؛ زیرا آن‌چنان با بی‌اعتمادی این واژه را به رخ می‌کشند که گویی دستی در کار بوده که با تیشه‌ی بی‌خردی به نهال نوپای اعتماد فرهنگی مردم ضربه زده است. به دیگر سخن، «چرخ‌بال» جیغ بنفش فرهنگستان شده و جز با همتی والا و بر زمینه‌ای از خرد و صداقت نمی‌توان آن اعتماد لریزان را دوباره پایداری بخشید.

این گونه ترکیب‌ها و کنایه‌ها را می‌توان به دو بخش دسته‌بندی کرد؛ یکی کنایه‌هایی که در ساختارشان واژه یا اصطلاحی فرهنگی به کار رفته و دود دیگر آن‌ها که هر چند واژه‌های فرهنگی در آن‌ها به کار نرفته، برآمده از متن جامعه‌ی امروزی و در برخورد با پدیده‌های تازه‌ی زندگی نوین است. آن‌گاه برای هر کدام، توضیح و تعریفی ارائه شده که منظور آن‌ها را روشن می‌سازد.

توجه به معنا و ساختار این کنایه‌ها ویژگی شگرف زبان فارسی را برای پذیرش و زایش به روشنی آشکار می‌سازد و این پرسش را پیش می‌آورد که آیا زبان‌های دیگر نیز به همین سادگی بر عناصر بیگانه آغوش می‌گشایند و پس از جذب و پذیرش آن، موجودی تازه - که آمیزه‌ای از عنصر نخستین با نیروی آفرینشگری زبان است - به دنیا می‌آورند؟

پاسخ به این پرسش و سنجش زبان فارسی با دیگر زبان‌ها از این دیدگاه، از نویسنده بر نمی‌آید و آن را استادان زبان‌شناس پاسخ خواهند داد.

بی‌گمان، شمار این گونه کنایه‌ها محدود به همین چند نمونه نیست، بلکه بسیار فراتر از این شمار اندک است که دسترسی به آنان و گردآوری و دسته‌بندی آنان، نیاز به همکاری گروهی و تلاش‌هایی از گونه‌ی آنچه در مجموعه‌های فرهنگ مردم و یا ضرب‌المثل‌ها تحقق یافته، دارد. در این جا شماری از این کنایه‌ها ارائه می‌شود.

کنایه‌های نوع اول

- ۱) صفر کیلومتره: تازه کار است، تجربه‌ای ندارد.
- ۲) زیب دهتو بکش: خاموش شو، سخن نگو.
- ۳) پنچر، چارچرخ روزمین: کار معطل مانده و پیش نمی‌رود.
- ۴) کنسل شد: برنامه‌اش به هم خورد، تعطیل شد.
- ۵) آمپر چسبونده: از کوره در رفته، بسیار عصبانی است.
- ۶) آمپرش بالا رفته: از کوره در رفته، بسیار عصبانی است.
- ۷) لامستیک سبابی دارد: کند راه می‌رود، درست و راست راه نمی‌رود.
- ۸) زیر منگنه است: فشار زیادی را تحمل

می‌کند.

۹) ترمز بریده: اختیارش از دست خودش هم خارج شده است.

۱۰) اوکی شد: پذیرفته شد.

۱۱) آپته: آزاد فکر است و گرفت و گیرهای فکری ندارد.

۱۲) به هم پاس دادن: کسی را برای انجام کاری این جا و آن جا دواندن.

۱۳) گریب چندی؟: چه قدر درس خوانده‌ای؟ چه قدر انگلیسی می‌دانی؟

۱۴) تپاکس کن: بفرست.

۱۵) بمباران تبلیغاتی شده‌اند: تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفته‌اند.

۱۶) نگاهی به گیشه داشتن: به فکر فروش بیشتر فیلم یا محصول تولیدی بودن.

۱۷) لیستم پره: وقت ندارم، همه‌ی ساعت‌م را برنامه‌ریزی کرده‌ام.

۱۸) شوته: خرفست و کسودن و دست و پاچلفتی است.

۱۹) شوتی: کسی که قاچاق بار می‌زند سپس برای گریز از پاسگاه، با سرعت زیاد از چنگ مأموران انتظامی

می‌گریزد.

۲۰) آدم لارژی: با شخصیت و بلند نظر و گشاده دست است.

۲۱) آک بنده: نو و تازه است.

۲۲) روتلکسه: خیرسازه.

۲۳) شاتون زده: (به طنز) نقص عضو پیدا کرده.

۲۴) پاپیک نیکی: معتاد به مواد مخدر، سیخ و سنگی.

۲۵) کنترل از راه دوره: کاری را از راه دور زیر نظر دارد و اداره می‌کند.

۲۶) تو آسایده: از قاعده و قالب خارج است.

۲۷) اهل ریسک نیست: بزدل و ترسو است و اهل خطر کردن نیست.

۲۸) پنچر شده: از تک‌وتا افتاده.

۲۹) ریپ می‌زنه: تعطل می‌کند، کندکار است.

۳۰) اوت شد: از صحنه کنار گذاشته شد.

۳۱) ناک اوت شد: باخت و از بین رفت.

۳۲) غیر نرماله: غیر طبیعی و خل و دیوانه است.

۳۳) با کلامه: درس خوانده و با شخصیت و مؤدب است.

۳۴) رکورد داره: در یک مسابقه فعلاً از همه جلوتر است.

۳۵) عین آچار فرانسه: همه کاره.

۳۶) قیافه‌ش تابلو شده: انگشت نما شده.

۳۷) مثل تیوب سوراخه: رشد نمی‌کند، هر چه تلاش می‌کند هم چنان در مانده و فقیر است.

۳۸) تیر بالا می‌دارد: تحصیلات و مدرک و مقام مهمی دارد.

۳۹) تپ کرده/ زده: خود را آراسته است.

۴۰) پست خوبی دارد: مقامش بالاست.

۴۱) کلاس می‌ذاره: فخر می‌فروشند، خودنمایی می‌کند، پز می‌دهد.

۴۲) تریبون آزاد: هر چه می‌خواهد دل تنگ بگو.

۴۳) ماتیک سرخابی: اهل ظاهرنمایی و مد و تجمل.

۴۴) رکورد آوردن یا رکورد شکستن: از دیگران جلو زدن.

۴۵) شدیم مثل کیسه بوکس: از هر سو بر ما ستم می‌رود و فریاد می‌نماید، به آن عادت کرده‌ایم.

۴۶) رانت خواری می‌کند: از امتیازهای خاص به‌طور غیرقانونی استفاده می‌کند.

۴۷) برق ۳ فاز از سرش برید: بسیار متعجب و هیجان زده شد.

۴۸) خورده تو پستش: تضاداً به موقفت است رسیده است.

۴۹) روی رپله: زندگی‌اش به سامان و

همراه با موفقیت است. کارش خوب پیش می‌رود.
 (۵۰) کانال رو عوض کن: بحث دیگری را آغاز کن، از چیز دیگری سخن بگو.
 (۵۱) پارازیت ننداز: حرف تو حرف نیاورد...
 (۵۲) سه کار می‌کنه: نامنظم و پریشان فکر است.
 (۵۳) مانور می‌ده: قدرتش را به رخ می‌کشد.
 (۵۴) فرکانس می‌ده= نخ می‌ده: راه را نشان می‌دهد.

کتابچه‌های نوع دوم

(۱) کله‌اش آب‌بندی نشده: مغزش رشد نکرده است.
 (۲) داغ کرده: عصبانی است.
 (۳) درجه‌اش بالا رفته: عصبانی است / مقامش تغییر کرده است.
 (۴) عین ضبط صوته: تیزهوش و سریع‌الانتقال است.
 (۵) رادیویی بی‌سیه: وراج و خبرچین است.
 (۶) دقیقه‌ی نود: کندکار و دیرآهنگ است و کارش را در آخرین لحظه آغاز می‌کند.
 (۷) مخش قلف شده: فکر و اندیشه‌اش از کار افتاده است.
 (۸) ظرفیت تکمیل: پر، جایی نیست.
 (۹) به گروه خونی‌اش نمی‌خوره: از یک سنخ و یک جنس نیستند. از شأن او دور است.
 (۱۰) چراغ خاموش میره: بدون مطالعه و ملاحظه، کاری را انجام می‌دهد.
 (۱۱) دوزاری‌اش کجه: نمی‌فهمه، متوجه نمی‌شود.
 (۱۲) دوزاری‌اش نمی‌افته یا دیر می‌افته: دیر متوجه می‌شود.
 (۱۳) گوشش دستنه: حواسم هست.
 (۱۴) گوشش را دادم دستش: حالمی‌اش کردم.

(۱۵) توپش پره: خیلی عصبانی است. تحریک شده است.
 (۱۶) در بست در اختیار: کاملاً فرمان‌بردار.
 (۱۷) چتر باز: قاچاق فروش خرده‌پا.
 (۱۸) عین عروسک کوکی: کسی که از خود اختیاری ندارد.
 (۱۹) عروسک خیمه‌شب‌بازی: آدم‌های بی‌اختیاری که بدون اراده در صحنه‌ی سیاست ظاهر می‌شوند.
 (۲۰) حسابی کوکش کرده بود: او را تحریک کرده بود.
 (۲۱) پشت سرش صفحه می‌گذارد: از او غیبت می‌کند.
 (۲۲) بچه‌ی آب‌نمکی: ضعیف و بی‌رمق-کم‌رشد و شکننده- بچه‌ی نارس.
 (۲۳) بز تو رگ: نوش جان کن.
 (۲۴) به روغن سوزی افتاده: ضعیف و پریشان و نزدیک به ورشکستگی است.
 (۲۵) آب و روغن قاتی کرده: کارها و افکارش درهم است و رو به ضعف است.
 (۲۶) قیافه‌ی سه‌درچهار: آدم جدی.
 (۲۷) تصویرش بر فکیه: مبهم و... است.
 (۲۸) به برگ سنده: فقط یک بار معامله شده است.
 (۲۹) زد تو خال: به هدف واقعی‌اش رسید.
 (۳۰) تک خال دست او نه: قدرت واقعی را او داراست.
 (۳۱) تخته‌گاز می‌ره: سریع و بی‌پرواست.
 (۳۲) دنده پنج شده: نقش اصلی را از دست داده. اختیاری ندارد.
 (۳۳) چرخ پنجم گاریه: بی‌اختیار و دنباله‌رو است. نقش اصلی را ندارد.
 (۳۴) نو دست انداز افتاده: گرفتار مشکل و دردسر شده است.
 (۳۵) چار چرخش هوا شد: سرتنگون شد، اقتضاح و رسوا شد.

(۳۶) گذاشتم تو حساب پس اندازت: روزی از تو انتقام می‌گیرم.
 (۳۷) از چراغ قرمز می‌گذرد: جسارت و قانون شکنی می‌کند.
 (۳۸) ۱۸۰ درجه اختلاف دارند: باهم جور در نمی‌آیند.
 (۳۹) فیلم... کلید خورد: فیلم برداری آن آغاز شد.
 (۴۰) خیابان یک طرفه‌ی ذهن: یک‌سونگری
 (۴۱) گذشتن از خط قرمز: ورود به محدوده‌ی ممنوع
 (۴۲) پا به توپ ایستاده‌ایم: آماده‌ی حمله و پاسخ‌گویی هستیم.
 (۴۳) تاریخ مصرفش تمام شده: به درد نمی‌خورد. بیهوده است.
 (۴۴) فلزش خرابه: بدجنس است.
 (۴۵) توپچی را از ترقه می‌ترسانند: بیهوده رجزخوانی می‌کنند و لاف و گزافه‌گویی می‌کنند / زورش به ما نمی‌رسد.
 (۴۶) هواکش دلم‌واز کردی: دل‌تنگی‌ام را از بین بردی، شادم کردی.
 (۴۷) پاک کردن صورت‌مسأله: موضوع اصلی را از بین بردن و به جزئیات پرداختن.
 (۴۸) گوش‌به‌زنگ بودن: آماده و منتظر بودن.
 (۴۹) نقطه‌ی صفر آغاز: آغاز کار.
 (۵۰) خط پایان مناقشه: پایان درگیری.
 (۵۱) یخچال فرنگیه: لوس و یخ و بی‌مزه است.
 (۵۲) عینک بدبینی را از چشم‌ت بردار: خوش بین باش.
 (۵۳) پیچیدن تو جاده‌ی خاکی، به کوچه‌ی علی‌چپ‌زدن: منحرف شدن و از مقصود اصلی دور افتادن.
 (۵۴) چراغ سبز نشون میده: راضی به آشتی است ولی روش نمی‌شود.